



سخنرانی‌های هنری قمشهای

حسین الهی‌قمشهای فرزند استاد فقید مهدی الهی قمشهای که به واسطه سخنرانی‌هایش در نقاط مختلف دنیا در باب هنر و فرهنگ و عرفان در میان مردم معروف‌است،مجموعه‌سخنرانی‌هایش‌را در باره معنی بسوئله، صلح و عدالت دراسلام، عقل و عشق، در قافله خوبان، وصف پادشاه جهان، شب قدر، عمل و عکس‌العمل از طریق نشر خودش به بازار فرستاده‌است.

آزای موسیقی

نمادهای موسیقی ایرانی در سه دهه اخیر

سوسوی ستارگان - بخش اول

- علی شیرازی**

بحث در مورد نمادها و شامل‌های موسیقی ایرانی پس از انقلاب که محدود به تعداد معدودی موسیقیدان می‌شود، در وهله اول نیازمند بررسی علل تبدیل‌شدن آنها به نماد موسیقی و محوشدن برخی از چهره‌های موسیقایی پیش از انقلاب است. پیش از انقلاب و تا قبل از جشن هنر شیراز، موسیقی سنتی به‌عنوان یک موسیقی بومی شناخته می‌شد و چهره‌های شاخص آن نیز ایرج و گلپایگانی بودند. در زمانی که رادیوهای کوچک و پرتابل کمتر وجود داشت، مردم برای شنیدن صدای هنرمندان محبوب خود،بیشتر به قهوه‌خانه‌هایی که دارای رادیوهای بزرگ بودند، روی می آوردند و در همین زمان، گلپایگانی یا خواندن آوازهایی چون «هست مستم سابقا» (مثنوی شور) در قالب مجموعه‌برنامه‌های رادیویی «گل‌ها» به شهرت رسید و آوازهایش ورد زبان مردم کوچه و بازار شد. ایرج نیز به خاطر آوازهایی که در فیلم‌های فردین می‌خواند به یکی دیگر از نمادهای موسیقی بومی تبدیل شد. در کنار این دو، خوانندگانی چون بنان، تاج، ادیب‌خوانساری، عبدالوهاب شهیدی، واعظی و شجریان جوان حضور داشتند که طرفداران خاص خود را داشتند. از نمادهای نوازندگی پیش از انقلاب نیز می‌توان از استادان حسن کسایی، پرویز یاحقی، اصغر بهاری، حسین تهرانی و جلیل‌شهناز نام برد و جالب اینکه مردم در آن دوره صدای سارِ یک از این استادان را می‌شناختند. با وقوع انقلاب، یک گسست شدید میان موسیقی قبل و بعد از انقلاب به وجود آمد و عذر‌یادی از هنرمندان موسیقی، یا کشور را ترک کردند یا کج عزت‌گزیدند. محمدرضا لطفی که با عزمی حزم، با تشکیل گروه‌های عارفو شیدا، نهضت «چاووش‌ها»، پرشورترین هم‌راهی را با نهضت مردمی سال ۱۳۵۷ انجام داد اما با همان چاووش‌هانیز به حاشیه‌بر رفته و چند سال بعد نیز مجبور به جلاچ وطن شد. با این اتفاق - کوچ لطفی - یکی از مهم‌ترین نمادهای موسیقی سنتی در دوران جدید حیات این موسیقی، از ادامه مسیر بازن ماند و به رغم بازگشت لطفی بعد از ۲۰ سال، او نتوانست به نمادهای موسیقی این سه دهه نزدیک شود.

مهم‌ترین نماد موسیقی ایرانی در سه دهه اخیر، محمدرضا شجریان است و بزرگ‌ترین علت تبدیل‌شدنش به نماد نیز این است که بدون هیچ تردیدی شجریان، خواننده بسیار خوبی است اما در عین حال او توانست در نیند و غیبت خوانندگان بزرگ و هم‌دوره خودش، گستره فعالیت‌هایش را وسیع‌تر کند. خوانندگان دیگر با بایکوت شدند یا ترک وطن کردند و موسیقی سنتی بعد از شجریان نتوانست هیچ خواننده جدیدی را که قابلیت‌های خوانندگان پیش‌از شجریان را داشته باشد معرفی کند. علت این امر هم این بود که از طرفی حلقه آموزش موسیقی و آواز به دست افرادی افتاد که خلاقیت لازم برای تربیت هنرجویان را نداشتند و از طرف دیگر شرایط، امکان ورود افراد جدید به عرصه آواز را نمی‌داد و این عوامل باعث شد تا نه تنها شجریان به‌عنوان نماد آواز باقی بماند که مهم‌ترین مشکل آواز در این ۳۰ سال‌نیز در قالب تقلید صرف از صدا، شیوه و سبک شجریان نمود پیدا کند. البته آواز در این دوره، به نمادهای دیگری نیز همچون علیرضا افتخاری و شهرام نظری دارد. افتخاری خواننده بسیار توانایی است که امکانات صدایی فوق‌العاده و بی‌نظیری دارد، او لینتا تا حدودی، پیشرفت خوبی کرد و به‌عنوان ستاره‌ای همچون ایرج و گلپایگانی در میان مردم جای گرفت، اما رفته‌رفته، خودش شروع به آشنایی‌زایی از شخصیت آوازی خویشش کرد و قدر و منزلتش را نزد علاقه‌مندان و پیگیران جدی موسیقی، پایین آورد ولی به هر حال هنوز هم خواننده‌ای است که سابق این‌چنین‌گونه هنوز بازار را دگد موسیقی می‌کند که مورد استقبال هم قرار می‌گیرد و باید وجودش مطمئن شمرده شود. شهرام نظری نیز که قبل از انقلاب، رتبه اول آزمون باربد را به‌دست آورده بود، مقدار پیروزی نهضت هم به‌حاضر در چاووش‌ها به قطب دوم آواز ایران تبدیل و در دهه ۶۰ با دوآلبوم «گل صبرگ» و «آتش در نیستان» اثر جلال ذوالفنون، به ستاره بدل شد.

نظری به موسیقی زادگه خود نیز بی‌توجه نبود و آثار مطرح‌ی چون «صدای سخن عشق» و «مطرب مهتاب» را با همکاری گروه شمس تولید کرد، اما به چند دلیل نتوانست وجه ستاره‌گی‌اش را حفظ کند. از جمله این دلایل یکی این بود که او به رغم داشتن صدایی زیبا و کامل، از آنجایی که نامش در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ همراه با شجریان می‌آمد، نمی‌خواست سبک و شیوه‌اش نیز آمیخته با شجریان باشد، پس سعی کرد کارهای جدیدی ارائه کند و در این راه به هنجارشکنی آوازی پرداخت و برخی قواعد ابتدایی آواز را نادیده گرفت. به همین علت، هم‌زمان با اینکه شجریان با تولید آثار جدیدتر، اعتبار و نفوذ بیشتری پیدا می‌کرد، او به هر علتی، دیگر با استادان موسیقی مثل پرویز مشکاتیان و حسین علیزاده همکاری نکرد. حال آن که اگر نظری می‌توانست شرایط ذوقفیلی آواز ایرانی را حفظ کند شاید امروز، این هنر وضعیت بهتری می‌داشت.

«ادامه دارد…»



اصحابی روی زمین

علی اصحابی از آخرین خوانندگان زیرزمینی است که قرار است به روی زمین بیاید. آلبوم جدید او با نام «تو راست میگی» پس از برگزاری انتخابات از طریق نشر ایران گام به بازار خواهد آمد. در این آلبوم ۱۱ قطعه گنجشده شده که در آن الیاس شیرزاد به عنوان تنظیم‌کننده با اصحابی همکاری کرده‌است.



گفت‌وگو با افشین پیرهاشمی، به مناسبت نمایشگاه اخیرش در گالری هما

فکر می‌کنند یک عارفم

- پرویز براتی**



که سوزش زنان باشد وجود نداشته باشد؟ خلاصه گفتم که نمی‌توانم، ولی دیدم که خیلی مصر و در عین حال با استعداد هستند. منظورم از اشاره به این ماجرا آن بود که این دو کارگردان همان ۸،۷ سال پیش به ملاقات شمس نگاهي کردند و یک ویدئواتر براساس نقاشی‌های من و مقالات شمس ساختند. و انتخاب کردند که مطابقت زبانی با حال و هوای کارهای من داشت و این نکته من را به وجد آورد. در نمایشگاه اخیر برای چاپ کاتالوگ نمایشگاه

از گزیده‌های آنها استفاده کردم نکته جالب اینجاست که آقای کیراشمی این اواخر کتابهایی در مورد حافظ و سعدی منتشر کرد که خیلی مورد استقبال قرار گرفت و برای خود من هم جالب بود. اما جالب‌تر اینکه دوستان من در زمان نقاشی کشیدم حس کردم حتما باید در آن یک زن حضور داشته باشد.

■ در این نقاشی‌های فیکورواتیو، نوعی نگرانی، وحشت یا شاید افسردگی در نگاه زن‌ها مشاهده می‌شود…

ترس یا وحشتی که شما به آن اشاره می‌کنید را من در این کارها نمی‌بینم. فکر می‌کنم بیشتر نوعی نگاه «آزمیز» در نگاه این زن‌هاست. شاید بهتر باشد از واژه «ایهام» صحبت کنیم به جای نگرانی یا وحشت.

■ با تلفی «آز آمیز» بودن فیکورها بیشتر موافق‌ام؛ خصوصا وقتی که به کاتالوگ نمایشگاه رجوع می‌کنم و می‌بینم سعی کرده‌اند نوعی «بینامتنیت» میان نقاشی و متون عرفانی (مقالات شمس) برقرار کنند. جایی خواندم که این نقاشی‌ها سنگینی با فضاهای عرفانی و تغزلی ندارند، ولی معتقدم اگر به جای عرفان واژه «هستی‌شناسی» را به کار ببریم، آن وقت می‌بینیم که این نقاشی‌ها حاکمی از نوعی نگاه تازه آز آمیز هستی‌سازانه به زندگی انسان امروز ایرانی هستند…

من هیچ‌وقت نگفتم کارم عرفانی است. اولین سال ۱۳۷۷ محمد شمشخانی به عرفانی بودن کار من اشاره کرد. فکر می‌کنم آن زمان کمی آتشش تند بود. بعد این جریان خوبه‌خود ادامه پیدا کرد تا جایی که همه این عنوان را برای نقاشی‌های من به کار می‌برند و هروقت نمایشگاه هنر «معنوی» می‌گذاشتند کار من هم روی دیوار می‌رفت. جالب اینجاست که این طرز تلقی هنوز ادامه دارد. هروقت پای تلفن با‌از طریق اینترنت با من صحبت می‌کنند فکر می‌کنند با یک عارف طرف هستند! دوست ندارند من را ببینند و با من بحث کنند.

■ چه شد که جذب مقالات شمس شدید؟

حکایت جالبی دارد. من دو دوست کارگردان دارم. به نام‌های کیوان علیمحمدی و امید بنگدار. ۹، ۸ سال پیش این دو کارگردان پیش من آمدند و گفتند می‌خواهیم مستندی درباره زنان بسازیم و از نقاشی‌های تو در آن مستند استفاده کنیم. من گفتم آدمی هستم که شب و روزم معلوم نیست، خوب است سریع نقاشان دیگری بروندا رفتند و اگر سال بعد سراغ آمدند، این جای جدیدی ترگفتند که الا و بالاه

باید تو به ما کمک کنی ما نقاشی که بتواند در این زمینه کمکمان کند، پیدا نکردیم. گفتم مگر ممکن است نقاشی

همین حالا که نشستاید و این جملات را می‌خوانید، تابلوی رنگ‌روغن دربعاد ۱۰۹ در ۶۲۰ سانتیمتر (بیش از ۶ متر) در خانه کشیدی آلمانی نصب شده‌است. تابلو، زن (woman) نام دارد و همان اثری است که سال ۲۰۰۵ در کنل اثری دیگر از گرهارد ریشر، هنرمند شهیر آلمانی به عنوان اثر برگزیده دومین بی‌ینال هنر چین معرفی شد. از نام ریشر نمی‌توان به سادگی گذشت؛ چراکه او در نقاشی معاصر جهان وقعا یک غول به حساب می‌آید. با این حال آن کشیش ثروتمند آلمانی افشین پیرهاشمی، حلاق آن تابلوی ۶ متری را بر ریشر هموطن، ترجیح داد. طی سال‌های اخیر آثار پیرهاشمی در موزه‌ها و خانه‌های زیادی نصب شده‌اند؛ از خاورمیانه گرفته، تا اسپانیا، فرانسه، آمریکا و… از افشین پیرهاشمی و تابلوهایش چیست که اول بار او را برگزیده بی‌ینال نقاشی تهران کرد، بعد برنده بی‌ینال پکن و حلام هم رکورددار حراج‌های بزرگ جهان؟ کسی نمی‌داند!خودش در کاتالوگ اخیر نمایشگاهش در گالری هما، به نقل از مقالات شمس آورده‌است: «من در تو خود را نمی‌بینم- در تو- دیگری را می‌بینم» شاید راز او در همین جمله باشد. پیرهاشمی ۳۵ ساله، از سال ۱۳۷۰ تا حالا نقاشی می‌کند و حضور دارد، او نماینده شماری از نشان‌ها است که تعدادشان زیاد هم نیست. گفت‌وگوی‌مان را با او می‌خوانید.

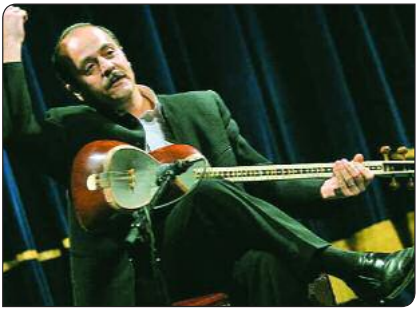
جادوگر و بچه شیطان را ایفا می‌کند. گاهی هم حیوانی ترسو

به حساب می‌آید. قرار گرفتن زن و سگ در یک چارچوب برای چیست؟

من اولین روزهایی که این مجموعه کارها را می‌کشیدم به این مسأله فکر نمی‌کردم، فقط دوست داشتم در تابلویم یک سگ هم باشد. از میان جانداران سگ را انتخاب کردم. رفته‌رفته این سوال پیش آمد که چرا سگ؟ هرکسی اطلاعات خود را در این زمینه به من می‌داد و جالب اینجاست که وقتی زیاد روی این مسأله تمرکز می‌کنم از ذهن‌ام بیرون می‌رود و دیگر در نقاشی‌هایم سگ نمی‌کش. فکر می‌کنم اگر خودم تجزیه و تحلیل نکنم بهتر است. اما در کل باید بگویم که سگ، حیوان فوق‌العاده‌ای است وقتی شما را می‌بیند، خوشحال می‌شود، همیشه می‌خواهد ابراز وفاداری کند. احساسات را به خوبی درک می‌کند. از طرف دیگر شرقی‌ها روی وفاداری‌زن تاکید دارند. یک جور مقایسه پیش می‌آید. گاهی سگ چهره دیگری دارد. تابلوی دارم که یک سگ در یک لته و یک زن در لته دیگر است. فضا جوری است که انگار سگ مشغول پاییدن آن زن است. حالا اگر ترکیب این لته‌ها عوض می‌شد و سگ کنار زن قرار می‌گرفت مثل این بود که دارد از آن زن نگهداری می‌کند. مداللات جالبی برایم پیش می‌آورد.

■ خب برگردیم به چند سال عقب‌تر. سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) بود که شما در کنار گرهارد ریشر به عنوان نقاش برگزیده بی‌ینال پکن معرفی شدید. از آن زمان اقبال به شما و آثارتان بیشتر شد. منتها دو ندهم هم شکر گرفت. عده‌ای شما را یک نقاش فیکوراتیو سطحی دانستند عده‌ای هم شما را به عنوان برگزیده بی‌ینال پکن در ذهن قرار دادند. دلیل این برخورد‌های دو گانه بود؟

خب من تا ۴ سال پیش کاری داشتم با نام گالری فاطمه‌ار. در مجاورت خانه هنرمندان ایران که خیلی‌ها در آنجا نمایشگاه می‌گذاشتند. آدم‌هایی که به من انتقاد می‌کردند، من را متعجب می‌کردند. از چیزهایی که باید به آن بپردازیم، آن است که آقای سمواتی اشاره کردند. ابراز برای انجام کار است. کاری باید انجام شود و ما باید بگوییم این ابراز توانمندی‌اش را دارد یا یا نه. اما جای سوال آنجاست که از



ساکت و ارکستر ملی

ارکستر ملی ایران به رهبری فرهاد فخرالدینی شش‌ه‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ خرداد در تالار وحدت به روی صحنه می‌رود. در این اجرا سسینا سرلک خواننده و کیوان ساکت به عنوان نوازنده میهمان و تکنواز تار هنر‌نمایی خواهد کرد. به این ترتیب، تنوعی در اجراهای ارکستر ملی را شاهد خواهیم بود.

■ موفقیت در پکن، چقدر روی شخصیت و کارتان اثر گذاشت؟

من مشغول نقاشی کردن بودم. خاتم فرح اصولی به من زنگ زدند و گفتند این جایزه را بردای. آن موقع من جزو منتقدان موزه بودم. حتی یک سال قبل از بی‌ینال پکن موقعی که اثرم در بی‌ینال ششم برگزیده شد، زمان دریافت جایزه گفتم برایم میکروفن بیاورند تا حرف بزنم. میکروفن آوردند و حرف زدم. البته فکر نمی‌کردم جمعیتی که آنجا نشست‌اند اینقدر ملتعب شوند، هرچند اگر می‌دانستم این اتفاق می‌افتد باز هم حرفم را می‌زدم چون حق بود. من آمدم یک جو کوچکی را در عرض یک شب علیه خودم ملتعب کردم. این مسأله تا اینجا خیلی بد است، ولی شما اگر به کارت ایمان داشته باشی و بتوانی طی سال‌ها این مسأله را ثابت کنی، همه آن افراد مجاب می‌شوند. آن زمان منتقد بودم. به هر حال سال بعد کارم به پکن ارسال شد و برنده شدم. در مورد تاثیر این موفقیت در زندگی باید بگویم در ادامه دادن رانم راستخ‌تر شدم. بعد از آن هم آثارم به حراج کریستی راه پیدا کرد و استقبال خوبی از آنها به عمل آمد. در حقیقت این آثار به بهانه برگزیده شدنم در پکن، برای اولین بار به کریستی رفت. بی‌ینال پکن برای مسوولان کریستی معتبر است. این موفقیت‌ها بیش از هر چیز به من انرژی می‌داد. هنوز که هنوز است راهم را ادامه می‌دهم. سعی می‌کنم روز به روز کارم بهتر شود. امیدوارم بتوانم بهتر از این ادامه بدهم. تحمل عقبگرد را ندارم.

■ نگرانی‌ای که در مورد حراجی‌ها وجود دارد این است که هنرمندان جوان بعد از موفقیت در آنها از مسیر اصلی‌ی‌شدن و خلاقیت فردی دور شوند و در ورطه فروش و جریان‌ات اقتصادی بیفتند. شما این نگرانی را احساس نمی‌کنید؟

من فکر می‌کنم این اتفاق به شدت در حال رخ دادن بود و هنرمندان در معرض خطری جدی بودند. اما بحران اخیر اقتصادی، یک‌دفعه همه چیز را عوض کرد. اگر کسی کارش خوب نباشد، نهایتا یک سال یا یک‌سال و نیم دوام می‌آورد.

بعد از آن انتظار بالتری از او می‌رود. دیگر کسی الان به راحتی پول نمی‌دهد. الان شرایط بسیار دشوار شده‌چون کارتان باید عالی باشد تا بتوانید بازار داشته باشید. این را بگویم که دنیای هنر به شکل تنگ‌انگنی با اقتصاد گره خورده است.

■ جریان مثبتی که در منطقه به نفع هنر ایران رخ داده این است که خریداران آثار ایرانی‌ها به آثار هنرمندان جوان با گرایش‌های پیشرو معطوف شده‌اند. اوایل بیشتر به آثاری گرایش داشتند که عنصر خط در آنها برجسته بود، اما این آراخ‌ر خصوصا در حراج ۲۹ آوریل کریستی، مشاهده تغییر ذائقه خریداران خصوصا عرب‌ها بودیم. این مسأله راچطور می‌بینید؟

خیلی خوشحالم که این اتفاق افتاده است. همیشه معتقدم آن کسی که به تعبیر شما این ذائقه را دیکته می‌کند، آرتیست است، نه خریدار. هنرمند می‌تواند کار خوب انجام دهد و سلیقه‌ی را به بازار دیکته کند. من دوبار این کار را کردم. یک بار با کارهای سیاه و سفیدم. یک بار دیگر هم فیگور ارائه کردم. آنها خط را دوست دارند، تمایلی به فیگور ندارند. اگر در اثر هنر زن باشد، آن را نمی‌خرند. اما من تلاش کردم لاقل برای دو بار ثابت کنم هنرمند بهتر می‌تواند سلیقه هنری را دیکته کند. اخیرا سراغ کارهای جدیدی آمدمم تا آنها را به بازار دیکته کنم. کارهایی رنگی بافضاهای جدید.

■ فکر نمی‌کنید این کار ریسک بزرگی باشد؟

بالاخره زیبایی دنیا در همین ریسک کردن‌هاست. از طرف دیگر این نکته را هم بگویم که طی این ۱۵ سال فعالیت هنری ابدیده ششدهم هفت سال پیش با خاتم سمیون کار کردم و تجربه‌هایی از او آموختم‌ام. پدرم کسی است که تجربیات خودش را به من منتقل کرد و همیشه گفته از نظرات دیگران استفاده کنم. همیشه شرایط را آنالیز

و تحلیل می‌کنم و بهترین راه را بی می‌گیرم.

■ در نقاشی‌های جدیدتان چه رویکردی را دنبال کرده‌اید؟
در این نقاشی‌ها همچنان زن، سوزه اصلی کارم است. یک پرتره دارم با محوریت مولانا که البته هنوز تمام نشده است.



برای خراج از ایران اجرا می‌کنیم، روی تک نوازی تکیه بیشتری داریم. آهنگسازها و مردم ما این احساس کمبود را کرده‌اند‌ما ارکستر را از نظر کمیت در نظر نمی‌گیریم. در تشکیل گروه شهناز کارهایی ابتدایی کرده‌ایم و سازهایی هم که ساخته‌ایم، سازهای ابتدایی است.اما مهم این است که نوازنده قبول کند و شنونده بپذیرد.»

حال شمشیرهایشان را غلاف کرده‌اند و به تعبیر معروف، بی‌خیال ما شدند و در عوض آدم‌های جدید آمدند. دلیل این برخورد‌های - به تعبیر شما - دوگانه این بود که من از اول حساسیت تو‌رست کردم. هیچ‌وقت نمی‌دانستم حرف خودم را از‌نتم. طی این ۴ سال که نمایشگاه‌نداشتم‌ام، هر سال دو، سه تا بر نامه‌داشتم‌ام که با سررسودا همراه بوده است. خیلی از تعریف‌ها و تمجیدها، می‌تواند شخصی باشد. در عرصه نقد آدم‌های کمی پیدا می‌شوند که بتوانند حقیقت را بیان کنند، حتی اگر به نفع آنها نباشد. ولی خیلی خوشحالم که نسل جدید زیر ۲۳ سال نسل باهوشی از آب درآمده است.

■ یاد می‌آید یک بار هنرمندی کار شما را «آسمان ریسمان بافتن‌های نیمه‌هنری» نامید. چه دفاعی در مقابل این اد‌ها دارید؟

این اظهارنظر‌ها شکل بی‌اهمیتی به خود گرفته‌است. من هیچ‌وقت از خودم دفاع نمی‌کنم چرا که لزومی به این کار نیست. پدرم به من یاد داد که اگر کارم واقعی باشد، بالاخره نتیجه آن را می‌گیرم. مدت‌ها با این فضا قهر کرده بودم، به خاطر همین حاشیه‌ها زمانی منتقدان و آدم‌های کارشناسی بودند که برخوردشان حقیقی بوده، امثال قریهانی، مجابی، پاک‌باز و… ولی حالا… نمی‌دانم!

■ در پکن چه گذشت؟

من به بی‌ینال پکن یک بار بی‌نظیرم را فرستادم. هنوز هم آن اثر از جمله آثار بی‌نظیر من است. جالب است بدانید که مالک آن اثر یک کشیش آلمانی است. سال قبل از آن، در بی‌ینال ششم تهران برگزیده شدم. آن بی‌ینال فوق‌العاده بود. بعد از آن هم آثار من و عده‌ای دیگر به پکن فرستاده شد. هیچ‌وقت یاد نمی‌رود روزی را که دکتر سمیع‌آذر زنگ زدند و پیام گذاشتند که من در بی‌ینال پکن برنده شدم. هنوز آن پیام ضبط‌شده را نگه داشتم‌ام. به هر حال هنرمندان شرکت کننده در آن بی‌ینال هم‌شان مطرح بودند، از گرهارد ریشر گرفته تا تونی کراگ.

■ صحبت از دکتر سمیع‌آذر شد. نقش ایشان را در تحولات چندسال اخیر هنر ایران چطور می‌بینید؟

اخیرا نمایشگاهی در ماردید داشتم و در آنجا صحبت سال مدیریت خود بر موزه از خود باقی گذاشته است. آنجا گفتم که من شخصا شاهد بودم که آقای سمیع‌آذر در برپایی نمایشگاه‌های مختلف چه مصائبی را تحمل کردند و بارها دردرس بودجه را داشتند. با این حال از پس اداره این مرکز مهم به خوبی برآمدند.

■ چرا دیگر در بی‌ینال‌ها شرکت نمی‌کنید؟

خب آن دوره حال و هوا به‌گونه‌ای بود که به کار کار علاقه داشتم. راستش را بخواهید احساس می‌کنم قدرت دنیا در شرایط حاضر به سمت تکنولوژی حرکت کرده، زمان عوض شده از دید من عرصه در هنر خیلی باز شده است.

موسیقی گروهی حس می‌کنیم به همین دلیل علاقه ما به تکنوازی است. شجریان اما در پاسخ به صحبت‌های من گفت که من شخصا شاهد بودم که آقای سمیع‌آذر در برپایی یا اینکه از با‌هاه برداری بهره می‌برد و از آنجا که ما پلی‌فونی نداریم پس باید سراغ باده‌برداری برویم. آقای شجریان اشاره‌ای کردند که چرا ما سراغ تک نوازی می‌رویم. جواب این است که در تکنوازی بهتر می‌شود، باده‌برداری کرد. این باده‌نوازی در گفتار، شعر، ادبیات، روابط ذهنی و دادو ستندهای روحی مسا وجود دارد. مثلا «میگه آقا داشتم می‌رفتم خونه خال‌ام گفتم سری هم به تو بزنم». باده‌ه به نظر من موسیقی تکنوازی‌م‌موفق‌تر است چرا که فضای بخش تک نوازی را کم‌رنگ کنیم و حتی در کارهایی که

رویا‌روبی اساتید موسیقی ایران در نمایشگاه سازهای ابداعی

این بار ذوالفنون و شجریان

گذاشت و دیگر این صداها، این ناز‌ها و این چیزی که ما را به زنجیره زنتیکی کشور وصل می‌کند، وجود نخواهد داشت. اما ذوالفنون که هیچ گاه ملاحظ‌م معمول موزسین‌ها و تعارفات جاقفاده را رعایت نمی‌کند در پاسخ به شجریان گفت: «آقای شجریان فرمودند که باید جوان‌ها را به نواوری تشویق کنیم، این کار بزرگی است وگفتند هموار با نواوری مخالفت نمی‌شود. من می‌خواهم عرض کنم که اگر مخالفتی از نوع مخالفت آقای سمواتی وجود دارد، آقای شجریان باید در فکر نشر تجدید نظر کنند، چون به عقیده من حرف‌های سمواتی در واقع مخالفتی نبود. اگر می‌خواهیم ساز جدید داشته باشیم باید به دنبال اندیشه‌های جدید باشیم. پس هرچه ذهن ما به سمت تعالی حرکت کند، دنیا بیرون ما هم متعالی می‌شود. یکی از چیزهایی که باید به آن بپردازیم، آن است که آقای سمواتی اشاره کردند. ابراز برای انجام کار است. کاری باید انجام شود و ما باید بگوییم این ابراز توانمندی‌اش را دارد یا یا نه. اما جای سوال آنجاست که از

نمایشگاه سازهای ابداعی مطابق انتظارات دوستان‌اران موسیقی به محلی برای عیان‌شدن تفاوت نظر بزرگان موسیقی تبدیل شد. ماجرا از سخنان محمدرضا شجریان آغاز شد که خطاب به جمال سمواتی سخنران پیش از خود گفت: «این گروه که در این نمایشگاه حاضرند، برای رونمایی از سازهای ابداعی در اینجا جمع شده‌اند و من سازهای گدشته آن ساز‌ها سرچایشان می‌کنم و اگر امثال آقای سمواتی فکر می‌کنند که باید به صدای ساز تکنوا‌ها گوش کنیم، این طور نیست؛ اگر بخواهیم حکم یک داندرا‌م را داشته باشیم که منتظریم هرکسی می‌خواهد کاری کند باید به ما توضیح بدهد، سخت در اشتباهیم.

۴۵ سال در صحنه و استودیو بود‌ام و فکر نمی‌کنم هیچ کدام شما این کار را کرده باشید. نیازی را که من احساس کرده‌ام فکر نمی‌کنم هیچ کدام شما احساس کرده باشید. پس بگذارید این جوان کارش را بکند.» سمواتی گفته بود که این ساز‌های جدید تاثیر مستقیم روی کار ما خواهند